



آسیب‌شناسی نگارشی و ویرایشی قانون مدنی با تکیه بر دستور زبان فارسی

خدابخش اسداللهی^۱

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

لیلا آذرنیوار^۲

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷

چکیده

قانون مدنی از جمله قانون‌هایی است که نقش زیادی در تعیین و بررسی حقوق انسان‌ها، احکام و قواعد ویژه آن‌ها دارد. به دلیل اهمیتی که قانون مدنی در تأمین امنیت و سلامت جامعه برعهده دارد، رعایت دستور زبان و اصول نگارش فارسی آن ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا عبارت‌های نارسا و جمله‌های نامفهوم، موجب سرگردانی مجریان قانون و بروز اختلاف در استنباط از قانون و ضایع شدن حقوق تابعان آن می‌شود. شرط اجرای قانون، همه‌فهمی و فراگیری و شمول آن است؛ بنابراین رعایت دستور زبان و اصول نگارش فارسی از مهم‌ترین وظایف هر نویسنده‌ای در نگارش هر نوع نوشته‌ای است که موجب روشنی، پختگی و دقت معنایی در نوشته‌ها می‌شود و علاوه بر حفاظت از زبان و نهادینه کردن الگوی نگارش صحیح، باعث خوانایی بیشتر متن، ماندگاری، کارایی و تأثیرگذاری اثر نیز می‌شود؛ از این رو در نگارش و تدوین کتاب‌های قانون، باید کاملاً دقت کرد تا از چارچوب خود خارج نشود و غلط‌های املائی، دستوری و زبانی در آن راه پیدا نکنند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی و کیفی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای، به آسیب‌شناسی قانون مدنی از منظر دستور زبان فارسی و اصول نگارشی پرداخته شده است. هدف این پژوهش، کاربردی و توجه به اصلاح و ویرایش منابع حقوقی و قانون از سوی مجریان این حوزه با یاری جستن از صاحب‌نظران زبان و ادب فارسی است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که قانون مدنی به لحاظ زبانی، نگارشی و ویرایشی نیازمند نظارت‌ها و بازنگری‌های دقیق ادبی است.

واژه‌های کلیدی: قانون مدنی، فرهنگستان زبان فارسی، دستور، آیین نگارش.

¹ Email : kh.asadollahi50@gmail.com

(نویسنده مسئول)

² Email : leilaazarnivar@yahoo.com





Pathology of Writing and Editing of Civil Law texts based on Persian Grammar

Khodabakhsh Asadollahi¹

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of
Mohagheh Ardabili, Ardabil, Iran.

Leila Azarnivar²

PhD in Persian language and literature, University of Mohagheh
Ardabili, Ardabil, Iran

Received: 2022/01/06 | Accepted: 2022/04/16

Abstract

Civil law has a significant role in determining and examining human rights, its specific rules, and its regulations. Due to the importance of civil law in ensuring the safety and health of society, it seems necessary that its texts observe the grammar and principles of Persian writing. Incorrect phrases and incomprehensible sentences cause confusion among law enforcement officers, bring about different inferences, and result in the violation of the rights of the subjects. Therefore, for proper implementation, the understanding of law must not be limited to a special group. Therefore, observing the principles of Persian writing is one of the most important duties of any writer in writing any type of writing. It creates clarity, maturity and semantic accuracy in texts, which in addition to protecting the language and institutionalizing the correct writing pattern, causes more readability of the text, durability, efficiency and effectiveness of the text. Therefore, in writing and compiling books of law, one must be very careful not to transgress linguistic frameworks, and avoid spelling, grammatical and linguistic errors. In the present study, the pathology of civil law from the perspective of Persian writing principles and grammar has been studied with a descriptive and qualitative method based on library study. The object of the study is practical. It pays attention to correcting and editing of law sources gaining help from experts of Persian language and literature. The results of the research show that the civil law in terms of writing and editing requires careful literary supervision and revision.

Keywords: Civil Law, Academy of Persian Language, Grammar, Writing.

¹ Email: kh.asadollahi50@gmail.com

(Corresponding Author)

² Email: leilaazarnivar@yahoo.com



۱. مقدمه

خداوند انسان را مدنی‌الطبع و اجتماعی آفریده است. طبعاً انسان به تنهایی و به دور از جامعه نمی‌تواند زندگی کند؛ از این رو نیازمند ارتباط با دیگران است (ر.ک: فقیری هروی، ۱۳۹۱: ۲۷۲)؛ براین اساس، روابط بین افراد در اجتماع همواره بر مقررآت و قواعدی استوار است که جامعه به آن‌ها به دیده احترام می‌نگرد. این مقررآت و قواعد، مولود عوامل متعدد اجتماعی است که به بسیاری از آن‌ها در دوره‌های متمادی عمل شده است و در اثر تکرار، افراد با آن انس پیدا کرده‌اند و خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. یکی از این مقررات، «قانون مدنی» است و حقوقی که از این قانون نشئت می‌گیرد، تحت عنوان «حقوق مدنی» شناخته می‌شود.

حقوق مدنی، مجموعه قواعد و مقرراتی است که برای تعیین حقوق و تکلیف‌های انسان‌ها از دل یک جامعه متناسب با فرهنگ و عرف آن جامعه بیرون آمده است. هر یک از این مقررات، متناسب با عاملی که موجب پیدایش آن شده است، کیفر و جزایی دارد. این قانون‌ها توسط مرجع خاصی به نام «قانون‌گذار» وضع می‌شود؛ البته گاهی عرف هر جامعه نیز می‌تواند در تعیین حقوق و تکالیف اشخاص نقش داشته باشد. قانون‌ها و قاعده‌های آن دارای ریشه‌های فطری، الهی، دولتی یا اجتماعی هستند. قانون‌های فطری و الهی، ناشی از حکمت بالغه خداوندی و به‌طور ذاتی جامع تمام مصالح و بدون نقص هستند اما قانون‌ها و مقررات وضع شده دولتی یا اجتماعی، از آن‌رو که تدوین دست بشر است، از عیب و نقص مبراً نیست.

با توجه به اهمیت متون حقوقی از قبیل: قانون‌ها، آیین‌نامه‌ها و آرای دادگاه‌ها و...، رعایت روشنی، پختگی، انسجام ادبی، سلاست و دقت معنایی جزء تفکیک‌ناپذیر نثر آن‌ها به‌شمار می‌رود؛ زیرا قانون، زمانی به‌درستی اجرا خواهد شد که از متنی فصیح برخوردار باشد؛ بدین معنی که «به‌کارگیری عبارت‌های نارسا و جمله‌های نامفهوم موجب سرگردانی مجریان قانون و بروز اختلاف در استنباط از قانون می‌شود؛ در این حالت، ممکن است

حقوق تابعان قانون نیز پایمال شود؛ علاوه بر آن، باید توجه داشت که قانون از مرکز زمامداری کشور صادر و منتشر می‌شود» (هاشمی، ۱۳۷۲: ۲۵۵). مردم نیز انتظار دارند که قانون‌گذار، به عبارت‌پردازی‌های ادبی و عالمانه مجهز باشد اما متأسفانه ضمن مطالعه مجموعه‌های کنونی، به خطاها و ایرادهای نگارشی و ویرایشی در ماده‌ها برمی‌خوریم که شایع‌اند و چه بسا ممکن است، وجود این خطاها منظور و هدف اصلی قانون‌گذار را از بیان آن ماده، به‌طور کلی تغییر دهد. البته منتقدان و نویسندگان کتاب‌های حقوقی نیز اذعان داشته‌اند که در کتاب‌های قانون اشتباه‌های املائی و نگارشی فاحشی وجود دارد؛ برای نمونه، حسینی‌نیک در مقدمه کتاب «قانون مدنی» چنین می‌نویسد: «بسیاری از متن‌های موجود حتی متن‌های منتشر شده از سوی اداره حقوقی قوه قضائیه و اداره کل قوانین نهاد ریاست جمهوری، خالی از اشکال‌های اساسی نیست» (حسینی‌نیک، ۱۳۹۹: ۱۰). همچنین جواد درویشی، مستشار «دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران»، در مقاله‌ای بیان کرده است: «با وجود اینکه قانون مدنی از حیث جامع و مانع بودن، دسته‌بندی مسائل و موضوع‌های حقوقی و محتوا، بی‌نظیرترین قانون وضع شده ایران و از مفاخر جامعه حقوقی و شاهرکار قانون‌گذار در عرصه حقوق و ادبیات ایران است که با تکیه بر منابع فقهی و ملاحظات عرفی و عادات پذیرفته شده جامعه، تدوین یافته و در تأمین عدالت و حقوق فردی و اجتماعی، از جمله قوانین موفق بوده است؛ بدیهی است این مجموعه قانونی که تدوین دست بشر است، مانند قانون‌های دیگر، احتمال وجود برخی کم و کاستی‌هایی در آن می‌رود» (درویشی، ۱۳۸۹). بنابراین، ایرادها و خطاهای نگارشی که در کتاب‌های قانون دیده می‌شود، نشان‌دهنده نیازمندی این کتاب‌ها به ویراستاری متخصصان است که بتواند پس از تصویب قانون و در مرحله اصلاح، به ویرایش زبانی و فنی آن بپردازد. ویراستار برای رفع ایرادها، ابتدا باید با معنا و ساختار زبان آشنا باشد؛ زیرا ویرایش یک متن حقوقی در مرحله اول مستلزم آگاهی زبان‌شناختی و حقوقی است؛ با این همه، آگاهی حقوقی در سطحی که ویراستار، تسلط کامل بر زبان حقوقی یک قانون داشته باشد، کافی است و مانند ویرایش علمی مستلزم تخصص بیشتر ویراستار است.

نکته قابل ذکر اینکه در «نظام حقوقی کشور ما، قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵، نهاد تنقیح را پیش‌بینی کرده است. در ماده ۳ این قانون، وظایف معاونت تنقیح مجلس بیشتر به تنقیح شکلی از قبیل گردآوری قوانین و طبقه‌بندی آنها به صورت کتاب و نسخه الکترونیکی نظر دارد؛ علاوه بر این پاره‌ای از وظایف نهاد، در زمره تنقیح ماهوی قرار می‌گیرد؛ مانند تشخیص تعارضات و اعلام آن به مرجع تصویب، شناسایی موارد نسخ صریح، شناسایی موارد نسخ ضمنی و اعلام آن به مرجع تصویب، تشخیص قوانینی که موضوع آنها منتفی شده است و اعلام آن به مرجع تصویب، تدوین شیونامه نگارش طرح‌ها و لوایح، ویراستاری بدون تغییر در مراد قانون‌گذار و تعریف لغت‌های تخصصی مورد استفاده قانون‌گذار. در این میان تشخیص تعارض‌ها، نسخ صریح، ضمنی و تشخیص قوانینی که موضوع آنها منتفی شده است، همچنین تعریف لغت‌های تخصصی را می‌توان در زمره ویرایش علمی شناسایی کرد. در برابر ویراستاری، بدون تغییر در مراد قانون‌گذار، ویرایش فنی است» (امام وردی، ۱۳۹۵: ۲۲۵)؛ اما به جنبه‌های ویرایشی و نگارشی، مطابق اصول فرهنگستان زبان و ادب فارسی آن توجهی نشده است. حال با توجه به متعدد بودن کتاب‌های قانون (قانون مدنی، قانون مجازات، قانون تجارت، قانون اساسی، آیین دادرسی کیفری و...) و بسامد فراوان خطاهای نگارشی و ویرایشی در این منابع، پرداختن به همه آنها در این پژوهش ممکن نیست؛ از این رو نگارندگان در این پژوهش، تنها به بررسی «قانون مدنی» از حیث ویرایش زبانی در دو سطح شکلی و محتوایی، یعنی خطاهایی نظیر خطاهای دستوری (خطا در جمله، فعل) و خطاهای بلاغی (درازنویسی، تکرار، تنابع اضافات، ابهام و...)، عدم کاربرد علائم نگارشی، کاربرد نادرست واژه‌ها که در قانون مدنی نمود زیادی دارد، پرداخته است تا بدین طریق گامی هرچند ناچیز برای درست‌نویسی قانون و همه‌فهم کردن آن برای تمام اقشار جامعه برداشته شود. همچنین به مجریان و تدوین‌گران قانون یادآوری شود که رعایت اصول فرهنگستان و زبان معیار حقوقی، همچنین تسلط بر دستور زبان فارسی برای کاهش ایرادهای موجود در قانون مدنی کاملاً ضروری است و موجب غنی‌تر شدن هرچه بیشتر این منابع خواهد شد.

۱-۱. سؤال‌های پژوهش

- ایرادهای دستوری، نگارشی و ویرایشی در قانون مدنی شامل چه مواردی است؟
- وجود این ایرادها چه پیامدهایی برای تابعان قانون مدنی دارد؟
- شیوه نگارشی و ویرایشی کتاب‌های قانون تا چه حدی به‌روز و مطابق اصول نگارشی و ویرایشی زبان معیار است؟ چه راهکارهایی برای نگارش بهتر و درست قانون می‌توان پیشنهاد داد؟

۱-۲. روش پژوهش

در پژوهش حاضر به روش توصیفی و کیفی، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای به آسیب‌شناسی نگارشی و ویرایشی قانون مدنی پرداخته شده است. ابتدا کتاب قانون مدنی، به‌طور دقیق مطالعه شد و واژگان، حروف و عبارتهایی که برخلاف قواعد نگارش و ویرایش زبان فارسی نگارش یافته بودند، مشخص شد؛ سپس با استفاده از کتاب‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی، راهنمای نگارشی و ویرایشی و دیگر منابع مرتبط با موضوع، بررسی و تحلیل شد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

از زمان‌های گذشته «نشانه‌هایی از توجه به کیفیت قانون‌ها در نظام پارلمانی کشور ما وجود داشت که ادامه آن در تشکیلات کنونی مجلس شورای اسلامی منعکس شده است؛ برای مثال، مجلس واحدی به نام «اداره کل قوانین» متشکل از سه اداره، تحت نام‌های اداره قوانین، اداره امور کمیسیون‌ها و اداره تنقیح دایر است. در اداره تنقیح، لوایح قبل از تصویب از طریق ارائه سوابق طرح یا لایحه پیشنهادی با استفاده از بایگانی موجود بررسی و تنقیح و نیز اشکال‌های طرح‌های ارائه شده از سوی نمایندگان رفع می‌شود» (هاشمی، ۱۳۷۲: ۲۵۷)؛ با وجود اهمیت کتاب‌های قانون، تاکنون توجهی به ویراستاری، مسائل دستوری و نگارشی این کتاب‌ها نشده است و پژوهشی در خصوص آسیب‌شناسی، نقد و بررسی کتاب‌های قانون انجام نگرفته است؛ ظاهراً برخی از صاحب‌نظران معتقدند که متن

قانون ما بدون ایراد و از قانون دیگر کشورها معتبرتر است اما در مقابل، برخی دیگر بر این عقیده‌اند که کتاب‌های قانون محصول دست بشر است؛ بنابراین متن آن بی‌نقص نیست و ضروری است پس از تصویب قانون، ایرادهای آن، شناسایی و اصلاح شود. کتاب‌هایی در مورد آموزش فن نگارش آرا و لایحه‌های قضایی نوشته شده است. این کتاب‌ها به رعایت اصول نگارش آرا و لایحه‌نویسی می‌پردازد. کتاب‌هایی از قبیل «آیین نگارش حقوقی» و «نقد نگارش آرای قضایی» محمدرضا خسروی (۱۳۸۸-۱۳۸۴). «آیین نگارش آراء قضایی» از محمد صالحی‌راد (۱۳۸۸) که به آموزش نگارش درست‌نویسی و نقد آرای قضایی چند دادگاه کشور می‌پردازد. مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقد و بررسی نگارشی، ویرایشی و دستوری آرای دادگاه‌های عمومی جزایی مشهد و شناسایی ضعف‌ها و عوامل اثرگذار بر آن‌ها» نوشته حسن بساک، مریم سعادت و محمدحسین بساک (۱۳۹۲) است؛ در این پژوهش اشکال‌های نگارشی، ویرایشی و عوامل مؤثر بر پیدایش این خطاها در آرای دادگاه‌های عمومی مشهد بررسی شده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ویراستاری و انواع آن

خط فارسی دارای ویژگی‌هایی است که اگر اهل زبان، ضابطه‌های آن را رعایت نکنند، برقراری ارتباط ساده و دقیق نوشتاری با مشکل مواجه خواهد شد. در یک تقسیم‌بندی کلی «ویرایش از نظر اصطلاحی سه وجه دارد: ویرایش علمی، ویرایش صوری یا فنی و ویرایش زبانی و ساختاری» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۶: ۳). در ویرایش علمی، ویراستار محتوای اثر را ویرایش می‌کند. ویرایش صوری نیز جنبه صوری دارد و به اثر، نظم و آراستگی ظاهری می‌دهد و به یک‌دست کردن رسم الخط، اصلاح غلط املائی، اصلاح یا اعمال نشانه‌گذاری‌های متن، نشانه‌های اختصاری، عددنویسی، آوانویسی، اعراب‌گذاری و... می‌پردازد (سمعی‌گیلانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۳۴). در ویرایش زبانی و ساختاری، ویراستار به جمله‌ها از نظر دستوری و اصلاح واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌های متناقض، بی‌معنا و مبهم توجه می‌کند. این نوع ویرایش خود به دو سطح شکلی (فرم) و

محتوایی (معنا) تقسیم می‌شود. در ویرایش زبانی شکلی، صورت ظاهری نوشته از حیث املا و رسم الخط، اصلاح و نشانه‌گذاری مورد توجه قرار می‌گیرد. در ویرایش محتوایی، ویراستار به مفهوم و معنای نوشتار می‌پردازد. رفع خطاهای دستوری، ساختاری و جمله‌بندی، اصلاح انحراف از زبان معیار و یک‌دست کردن زبان نوشته، زدودن ابهام و کاهش پیچیدگی عبارت‌ها، انتخاب برابره‌های مناسب برای واژگان غیرفارسی، حذف واژه‌ها، تعبیرها، عبارت‌های تکراری، کوتاه کردن جمله‌های طولانی، اصلاح ساختار نحوی و... (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵) از جمله کارهایی است که در ویرایش محتوایی بر روی نوشته اعمال می‌شود.

۲-۲. قانون مدنی

قانون مدنی، مصوب ۶ بهمن و ۲۷، ۲۱ اسفند ۱۳۱۳، ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین ماه ۱۳۱۴ شمسی، مهم‌ترین شاخه حقوق خصوصی است که به بررسی و تنظیم روابط افراد و جامعه با یکدیگر صرف نظر از عنوان و موقعیت اجتماعی آن‌ها می‌پردازد. اصطلاحی است که از رومیان گرفته شده و ترجمه واژه‌های لاتینی «JuCivile» است. این قانون، شامل ۱۳۳۵ ماده قانونی است و مسائل آن را می‌توان به بخش‌های زیر تقسیم کرد: «۱. اشخاص و خانواده؛ ۲. مالکیت؛ ۳. قراردادها و مسئولیت‌های مدنی؛ ۴. ارث» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۸).

قانون مدنی در سه دوره قانون‌گذاری به تصویب رسیده است: جلد اول از ماده ۱-۹۵۵ در دوره ششم قانون‌گذاری به تاریخ هجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ و جلد دوم از ماده ۹۵۶ الی ۱۲۰۶ در دوره نهم قانون‌گذاری؛ از ماده ۹۵۶ تا ۹۵۷ در ششم بهمن ماه ۱۳۱۳ و از ماده ۹۷۶ تا ۱۰۳۳۰ تا ۱۰۶۱ در بیست و یکم اسفند ماه ۱۳۱۳ و از ماده ۱۱۲۰ تا ۱۱۵۷ در بیستم فروردین ماه ۱۳۱۴ و از ماده ۱۱۵۸ تا ۱۲۰۶ در نوزدهم فروردین ماه ۱۳۱۴ و از ماده ۱۲۰۷ تا ۱۳۳۵ در دوره دهم قانون‌گذاری؛ از ماده ۱۲۰۷ تا ۱۲۵۶ در اول مهر ماه ۱۳۱۴ و جلد سوم از ماده ۱۲۵۷ تا ۱۲۸۳ در سیزدهم مهر ماه ۱۳۱۴ و از ماده ۱۲۸۴ تا ۱۳۳۵ در هشتم آبان ماه ۱۳۱۴ از تصویب مجلس شورای ملی گذشت (ر.ک: قانون مدنی، ۱۳۹۹: ۱۳).

۲-۳. زبان حقوقی و ویژگی‌های آن در نگارش قانون

زبان متون حقوقی اعم از قانون، آیین‌نامه‌ها، دکترین‌های حقوقی، آرای وحدت‌رویه و... که مستند بسیاری از تصمیم‌های قضایی هستند، زبان علمی و فنی است. زبان علمی و فنی حقوقی، یکی از زبان‌های معیار است و سنت‌های زبانی و شیوه‌ارائه مطالب مخصوص به خود را دارد. از خصوصیات این گونه زبان‌ها، یکی صراحت الفاظ در دلالت بر معانی و دیگری، عدم کاربرد کلمه‌های عاطفی یا حداقل کلمه‌هایی با بار عاطفی سنگین و تعبیرها و اصطلاح‌های دقیق و اغلب کلیشه‌ای است که ناگزیر فهم آن برای مردم دشوار می‌شود (ر.ک: حبیبی، ۱۳۷۴: ۳۵).

قانون‌نویسی، هنر قانون‌گذار است و قانون‌گذار منشی‌ای جز هنر ندارد؛ اما وی در این هنرنامه‌ی، آزاد و رها نیست؛ بلکه دارای قید و بندهایی است که تاریخ، فرهنگ، عرف، زبان قوانین و اصطلاح‌های قانونی برای آن ساخته و پرداخته است. قانون‌نویسی بدون شک فنی‌ترین کار قانون‌گذار است و باید همواره از دو امر در حد اعلای کلمه برخوردار باشد: اول، وقوف بر ساختار دستوری زبان و اصطلاح‌های موجود زبان که در میان این اصطلاح‌ها آنچه به حقوق و فن قضا مربوط می‌شود، اهمیت مضاعف دارد. دوم، قانون باید روشن و صریح باشد؛ زیرا این از بدیهی‌ترین صفات قانون است و همواره از سوی اهل فن بر آن تأکید شده است؛ بنابراین دستیابی به یک قانون مطلوب در سایه رعایت قواعد دستوری و نگارشی حاصل می‌شود (ر.ک: هاشمی، ۱۳۷۲: ۲۵۷-۲۵۲).

اصولی که در نگارش ماده‌های قانون باید رعایت شود، عبارت است از: حذف ارکان اصلی جمله، پرهیز از زیاده‌گویی، پرهیز از ذکر کلمات مبهم و دو پهلوی، رعایت رسم الخط واحد، پرهیز از عربی‌نویسی (بیگ‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۰).

برخی از صاحب‌نظران حقوقی بر این عقیده هستند که زبان حقوقی، زبان علمی و فنی است. حال برای آشنایی بیشتر با زبان علمی و نشان دادن مغایرت زبان کتاب‌های قانون با زبان معیار، در زیر به طور خلاصه به زبان علمی و زبان معیار پرداخته می‌شود.

۲-۴. زبان علمی

زبان علمی، زبانی شفاف با تعبیرهای مستقیم و دارای ساخت منطقی، نظم و

آراستگی است. در این زبان، لفظ به معنای حقیقی یا آن معنای مجازی و کنایی به کار می‌رود که مشهورند. در زبان علمی، از مترادف‌ها برای بیان مفهوم واحد استفاده نمی‌شود. این زبان باید ما را مستقیم و بی‌آنکه بر سر کلمه‌ها و تعبیرها درنگ کنیم، به مدلول رهنمون سازد. در این مورد، کلمه‌ها حجاب معانی نمی‌شود؛ بلکه در حکم جام شیشه شفاف هستند که معانی از ورای آن‌ها به وضوح دیده می‌شود (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۲: ۴۷).

۲-۵. زبان معیار

زبان فارسی، زبان رسمی و فرهنگی ماست. این زبان حامل فرهنگ دیرینه، پُر مایه و پُر عمق ایرانی و اسلامی است. طی قرن‌های متمادی، برای بیان اندیشه‌ها و عواطف و تراوش‌های ذوقی گویندگان و نویسندگان و سخن‌سرایان ایرانی چه به صورت نثر و نظم به کار رفته است. این زبان با وجود تحوّل‌های گوناگون در گذر تاریخ و نفوذ عناصر بیگانه، هنوز اصالت و پیوستگی تاریخی خود را حفظ کرده است. کاربردهای گوناگون آن، نشان دهنده تفاوت‌هایی در حوزه‌های آوایی و قاموسی است که حاکی از جلوه‌های تنوع لهجه‌ای و همچنین بازتاب مراتب فرهنگی و اجتماعی است. این گونه‌های زبانی که به قلمرو ملی و فراگیر اختصاص دارند و در میان همه فارسی‌زبانان تحصیل کرده، مشترک است، زبان معیار نامیده می‌شود (همان: ۵۱). زبان معیار، زبانی گویاست و ورود عناصر مغایر را بر نمی‌تابد و باید به زبان جاری و متداول نزدیک‌تر باشد. «یکی از عوامل اغتشاش زبان معیار، ورود عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور در آن است. این عناصر زبانی ممکن است به مراتب آوایی، صرفی، نحوی یا معنایی تعلق داشته باشد و از مقوله قاموسی یا دستوری باشد؛ علاوه بر این، گرته‌برداری از زبان بیگانه و... نیز زبان را از معیار دور می‌کند» (همان: ۵۱).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. دستور زبان فارسی

۳-۱-۱. کاربرد نابه‌جای وجه وصفی

روش به کارگیری وجه وصفی در قانون مدنی خالی از اشکال نیست؛ وجه وصفی،

«چنان که از اسمش برمی‌آید، صفت است منتها صفتی که از ماده فعلی ساخته می‌شود و ساخت صیغه‌اش بن ماضی + های بیان حرکت است» (همان: ۱۶۵)؛ به بیان دیگر، «فعل وصفی آن است که فعل را با ساخت صفت مفعولی به کار ببرند. در این صورت، فعل دیگری در آخر عبارت می‌آورند از جهت شخص، زمان و وجه، که ارزش فعل وصفی را مشخص می‌سازد» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۰: ۵۶)؛ مثل «افتاده» از مصدر «افتادن» و «نشسته» از «نشستن»؛ نکته اینجاست که کاربرد صیغه وجه وصفی به جای صیغه کامل فعلی، دریافت پیام را هم به تأخیر می‌اندازد و هم دشوار می‌سازد. در این کاربرد، تعیین زمان، شخص و وجه فعل به بعد موکول می‌شود؛ به‌ویژه در پیام شفاهی، موجب اختلال در برقراری ارتباط به موقع می‌شود (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). «در زبان فارسی تا آن‌جا که ممکن است باید فعل‌ها را به صورت کامل صرفی خود به کار برد اما اگر در جمله‌ای به ضرورت از وجه وصفی استفاده شود، تنها یک بار و آن هم بدون «واو» عطف، مانعی نخواهد داشت» (یا حقی و ناصح، ۱۳۸۴: ۶۵). استعمال وجه وصفی در صورتی جایز است که شرایط زیر در آن رعایت شده باشد:

الف) اتحاد فاعل فعل وصفی و فاعل فعلی که بعد از آن می‌آید، یکی باشد.

ب) نیابردن «و» بعد از فعل وصفی.

پ) نیابردن دو یا چند فعل وصفی پشت سر هم (همان: ۵۷).

با توجه به سه شرط بالا، در نثر قانون مدنی فعل‌ها به صورت وصفی و همراه «و» به کار رفته است؛ برای نمونه، در ماده ۲۷، بعد از تملک کرده به کاربردن «و» درست نیست: «... در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آن‌ها تملک کرده و یا از آن‌ها استفاده کنند مباحث نامیده می‌شود؛ مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد»؛ یا در ماده ۴۴: «در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد مطلق بوده و...؛ مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند...»؛ یا ماده ۹۴۰: «زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشد از یکدیگر ارث می‌برند». بسامد وجه وصفی همراه با «و» در قانون مدنی فراوان است.

۳-۱-۲. تتابع وصف‌ها و اضافه‌ها

ماده ۱۴۹: «هر کس به قصد حیازت میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند...».

ماده ۱۵۸: «هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد...».

۳-۱-۳. کاربرد نادرست فعل

فعل، رکن اساسی جمله است و هرگونه خطا در کاربرد فعل، علاوه بر تغییر معنای جمله، باعث ابهام نیز می‌شود. بیشترین مشکلات ویرایشی ساختاری زبانی نوشته‌های امروز نیز در کاربرد نابه‌جای فعل است (ر.ک: سمیعی گیلانی، ۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۶۲)؛ برای مثال در ماده ۱۴۹: «هر گاه کسی به قصد حیازت میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی‌توان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود».

مشروب، «۱- (اسم عربی)، هر نوع نوشیدنی الکلی دار که باعث مستی شود. ۲- (صفت) سیراب. ۳- (اسم و صفت)، آشامیدنی (قابل شرب). مشروب کردن؛ آبیاری کردن، آب داده شدن، آبیاری کردن» (دهخدا: ذیل مدخل). نمودن به معنی «نشان دادن» است و در اینجا معنای مجازی دارد؛ پس به‌جای مشروب نمودن، بهتر است مشروب کردن یا آبیاری کردن نوشته شود.

یا ماده ۲۷۹: «اگر موضوع تعهد عین شخصی نباشد و کلی باشد، متعهد مجبور نیست از فرد اعلای آن ایفا کند؛ لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است [می‌شود] نمی‌تواند بدهد».

۳-۱-۴. کاربرد نادرست جمله

گاهی اوقات خطاهای دستوری ناشی از کاربرد درست قواعد دستور زبان فارسی، باعث به هم خوردن ترتیب ساختار جمله و ابهام آن می‌شود؛ در زیر به برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

۳-۱-۴-۱. جمله‌های طولانی نارسا

از ویژگی‌های یک متن این است که «اجزای سخن در جای خود نشانده شوند، جمله‌ها پرپیچ و خم و زیادی دراز و پر دست انداز نباشد که هنگام خواندن آن‌ها ناگزیر باشیم از دالان هزار خم بگذریم» (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۲: ۷۹)؛ همچنین روانی نوشته، نباید به قدری باشد که ذهن روی آن بلغزد و سایش و اصطکاکی حس نکند؛ به بیان دیگر، جمله نارسا، جمله‌ای است که با حذف یکی از اجزای آن، از فصاحت و پختگی بیفتد و یا با تغییر و جابه‌جا کردن هر یک از کلمه‌های آن مفهومی تغییر کند.

ماده ۹۱۴: «اگر به واسطه چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آن‌ها را نکند [، عدم کاربرد علائم نگارشی] نقص بر بنت و بتین وارد می‌شود و [می‌توان به جای حرف عطف «و» از نقطه ویرگول؛ استفاده کرد] اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می‌شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی‌برد».

در ماده ۹۱۴، به علت عدم استفاده از جمله‌های کوتاه و بیان کل مطلب در یک جمله، همچنین شاخ و بال زاید دادن به سخن و درج عبارات‌ها و واژه‌های عربی از بار معنایی لازم آن کاسته شده است. علاوه بر این، ازدحام عناصر حشو و تکرار کلمه «زیاده» نیز موجب انحراف و انصراف ذهن خواننده از مراد اصلی قانون شده است؛ بنابراین برای درک مفهوم درست، در صورت امکان، جمله‌ها را باید کوتاه و رسا کرد.

۳-۱-۴-۲. روش‌های کوتاه کردن جمله‌ها

- استفاده از نشانه‌گذاری به جای حروف ربط و عطف در صورت امکان

ماده ۱۰۰: «اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی بهم رسد به نحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود [، مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند]؛ بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید [، چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود]، مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند [،

بلکه صاحب حق باید رفع مانع کند[.]. در این صورت برای تعمیر مجری می‌تواند داخل خانه یا زمین شود[؟] ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد، مگر به اذن صاحب ملک».

ماده ۴۵۸: «در عقد بیع[،] متعاملین می‌توانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند[،] اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد. می‌توان و را حذف و نقطه به جای آن گذاشت[و همچنین می‌توانند شرط کنند که هرگاه بعضی مثل ثمن را رد کرد[،] اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد[.]. در هر حال حق خیار تابع قرارداد باشد خیار ثابت نخواهد بود[؟] مگر با رد ثمن».

- حذف واژه زاید

یکی از علت‌های طولانی شدن جمله، کاربرد واژه‌های مترادف بی‌نقش و حروف زاید است. با حذف برخی واژه‌ها و حرف‌های زاید می‌توان جمله‌ها را کوتاه کرد؛ البته باید این حذف‌ها باعث ابهام جمله نشود؛ برای نمونه، ماده ۳۰۴: «اگر کسی که [که، بهتر است حذف شود] چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می‌داند لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود».

یا ماده ۹۸۳: «درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به [زاید] توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات زیر باشد».

یا ماده ۵۲۲: «در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین [، برای اینکه کلمه با کسر اضافه خوانده نشود، ویرگول ضروری به نظر می‌رسد]، مالک آن هم باشد[؟] ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا به عنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد».

با حذف قسمتی از جمله بدون اینکه به معنی اصلی آن خللی وارد شود، می‌توان جمله را چنین خلاصه کرد: «در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین، مالک آن هم باشد؛ ولی لازم است که مالک منافع باشد یا به عنوان ولایت و... حق تصرف در آن را داشته باشد».

- جابه‌جایی ارکان جمله

جابه‌جایی ارکان جمله، جز هنگام تأکید بر یکی از اجزای جمله، نباید اتفاق افتد؛ زیرا تغییر جای واژه‌ها باعث دیریاب و مبهم بودن جمله می‌شود.

ماده ۱۱۹۹: «نفقة اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است».

مطابق دستور زبان فارسی «فعل همیشه در آخر جمله می‌آید؛ خواه ربطی باشد؛ خواه تام» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۰: ۳۰۴)؛ اما در قانون مدنی جایگاه فعل مشخص نیست و این موجب آشفتگی و ابهام جمله شده است؛ بنابراین ماده ۱۱۹۹ را بهتر است به این صورت اصلاح کرد: «نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، با رعایت الاقرب فالاقرب بر عهده اجداد پدری است. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است».

مورد دیگر ابهام به خاطر ساختار جمله است؛ برای مثال ماده ۱۱۹۵ احکام نفقه زوجه همان است که به موجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می‌شود.

ماده ۱۰۴۱: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». بهتر است فعل ربطی «است» در پایان جمله بیاید و ماده بالا بدین گونه ویرایش شود: «... قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح است».

ماده ۵۲۳: «زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و... و در حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت». صورت صحیح این ماده چنین است: «زمین مورد مزارعه باید برای زرع مقصود، قابل باشد؛ اگر چه

محتاج اصلاح یا تحصیل آب باشد. اگر زرع به عملیاتی از قبیل: حفر نفر یا چاه و... محتاج باشد و در حین عقد نسبت به آن جاهل باشد، حق فسخ معامله را خواهد داشت.»

ماده ۴۵۹: «در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می‌شود با قید خیار برای بایع بنابراین اگر بایع به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می‌گردد و اگر بالعکس...». صورت صحیح چنین است: «در بیع شرط به مجرد عقد، مبیع با قید خیار برای بایع، ملک مشتری می‌شود.»

ماده ۳۴۹: «مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به‌طور کلی از شیء متساوی‌الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی‌الذمه باشد». صورت صحیح چنین است: «مبیع ممکن است مفروز، مشاع یا مقدار معین یا کلی از شیء متساوی‌الاجزاء یا کلی فی‌الذمه باشد.»

ماده ۲۸۴: «اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می‌شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند». صورت صحیح این ماده چنین است: «اقاله به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر بهم زدن معامله کند، واقع می‌شود.»

ماده ۲۸۵: «موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن». صحیح این ماده چنین است: «موضوع اقاله ممکن است بر تمام معامله یا فقط بر مقداری از مورد آن واقع شود.»

ماده ۲۴۸: «اجازة مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید» که صحیح چنین است: «اجازة مالک نسبت به معامله فضولی به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید، حاصل می‌شود.»

- پرهیز از به‌کاربردن واژه‌هایی با معانی دو پهلو

ماده ۲۶: «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگراف دولتی موزه‌ها و

کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد».

در ماده ۲۶، کلمه «معد» آمده که با خوانش Moad، این واژه معانی «آماده شده و شمرده شده» و با تلفظ Moed، معانی «آماده کننده، مهیا کننده» (معین: ذیل مدخل) می‌یابد. این واژه با خوانش «معد»، معانی «ربودن، سطبر و آگنده» (دهخدا: ذیل مدخل) می‌یابد. به کارگیری کلمه‌هایی این چنینی، باعث ایجاد ابهام واژگانی در جمله می‌شود. «در ابهام واژگانی مفهوم واژه، محور ابهام است و صورت آن (لفظ) دخالتی در این زمینه ندارد. برای شناسایی چنین ابهامی، آگاهی کامل بر معنای واژه و در برخی موارد دانستن معنای چند واژه ضروری است» (امام‌وردی، ۱۳۹۵: ۲۲۰).

با وجود آنکه گذاشتن نشانه‌های کُ در خط فارسی لازم نیست، جز در کلمه‌هایی همچون «معد» که احتمال بدخوانی، ایجاد ابهام می‌کند، از این طریق می‌توان تا حدودی رفع ابهام کرد.

۳-۱-۵. حذف فعل به قرینه لفظی

فعل از ارکان اصلی جمله است. جمله، بدون فعل دارای معنی و مفهوم کامل و رسا نیست اما در زبان فارسی «هرگاه چند جمله معطوف به یکدیگر، دارای فعل یکسان باشند، می‌توان این فعل را از جمله‌های اول حذف کرد و در جمله آخر آورد» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). این کار برای جلوگیری از تکرار انجام می‌پذیرد؛ زیرا زبان نوشته هرچه ساده و از تکرار و تکلف، پیراسته و دورتر باشد، فهم آن راحت‌تر و متن تأثیرگذارتر خواهد شد. در اصطلاح دستوری به آن «حذف فعل به قرینه» می‌گویند. شرط اساسی اعمال این قاعده آن است که فعل در تمام جمله‌ها مشترک باشد؛ یعنی فعل محذوف عیناً در جمله آخر آورده شود (ر.ک: احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۳: ۵۰).

در قانون مدنی ما شاهد جمله‌هایی هستیم که فعل تکرار شده است، در حالی که

می‌توان از حذف به قرینه لفظی استفاده کرد؛ به عنوان مثال در ماده ۱۵ چنین آمده است: «ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درو نشده است [می‌توان است را به قرینه لفظی حذف کرد] غیر منقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است»؛ و یا در ماده ۱۶: «مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است، غیر منقول است»، لازم نیست، «است» تکرار شود، بلکه فصیح‌تر و بهتر آن است که «است» فقط یک بار در پایان جمله بیاید و در جاهای دیگر به قرینه حذف شود. اما جمله‌هایی نیز وجود دارد که فعل بدون قرینه‌ای حذف شده است. طبق دستور زبان فارسی، فعل را نمی‌توان بدون قرینه لفظی حذف کرد؛ زیرا در یک جمله طولانی، حذف فعل موجب نارسایی و ابهام در جمله می‌شود؛ نمونه این مطلب را در ماده ۸۶۸ می‌توان دید: «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه می‌تعلق گرفته [است]» که «است» بدون قرینه حذف شده است.

۳-۲. ابهام زدایی

به دلیل اهمیت و جایگاه علم حقوق در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، ضروری است منابع و متون حقوقی به لحاظ ساختار زبانی، از زبانی دقیق و استوار، جمله‌ها و عبارت‌پردازی‌های موجز، اما قاطع و منسجم برخوردار باشند. مفاهیم، قواعد، واژه‌ها و تعبیرهای حقوقی باید به خوبی آشکار باشد و آنچه را که الزام و اقتضای زبان حقوقی است رعایت شده باشد و گرنه موجب چندمعنایی، ابهام و به دنبال آن مسائل سیاسی، اجتماعی و دیگر مشکلات می‌شود. در این صورت خود نیازمند اصلاح، تکمیل، تنظیم و تفسیر خواهد شد. با اینکه رسالت تنقیح، رفع ابهام قوانین است، اما به این مورد که عدم رعایت دستوری زبان، باعث ایجاد ابهام می‌شود توجهی نداشته‌اند. مبهم بودن جمله‌ها پدیده‌ای منفی در زبان حقوقی به شمار می‌رود؛ بنابراین برای دستیابی به هدف مطلوب باید از قانون، ابهام‌زدایی کرد. حال سؤال اینکه چه چیزهایی باعث مبهم بودن ماده‌های قانون شده است؟

۳-۲-۱. ابهام در معنای کلمه

در ماده ۴۲۲ چنین آمده است: «اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده

مشتری مختار است در قبول مبیع یا اخذ ارش یا فسخ معامله». اگر این ماده واقعاً به صورت بالا انشا شده باشد، این تصور را به وجود می‌آورد که در صورت وجود عیب در مبیع و حاصل شدن حق خیار برای مشتری، وی می‌تواند به سه صورت، حق خود را اعمال نماید. حال آنکه اساساً بیش از دو روش در اعمال حق خیار نه صحیح بوده و نه مدّ نظر قانون‌گذار است؛ یعنی صاحب حق خیار عیب یا باید معامله را به همان صورت بپذیرد و مبیع معیوب را قبول کند و ارش بگیرد، یا اینکه معامله را فسخ نماید و راه سوم وجود ندارد. در واقع کلمه «یا» که بین «در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش» در برخی از مجموعه قوانین درج شده است «با حق ارش بوده است»؛ بدین صورت: «مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله» (ر.ک: درویشی، ۱۳۸۹). در این گونه موارد نیاز به ویراستار تخصصی، ضروری به نظر می‌رسد تا این اشتباه‌هایی را که در حین نگارش ممکن است ایجاد شود، اصلاح کند؛ زیرا وجود ایرادهایی مانند این، ماده را از معنا و مفهوم مورد نظر قانون‌گذار دور می‌کند. درحقیقت به کاربردن کلمه‌ها بدون توجه به معنای آن، باعث به وجود آمدن ابهام در ماده شده است.

ابهام در کلمه در ماده ۷۴۴ نیز دیده می‌شود: «قانون‌گذار در مورد شرایط مال مرهون گفته است: مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است». کلمه مبهم در این ماده، لفظ «دین» است که در بخش دوم این ماده آمده است. در زبان فارسی لفظ «دین» معنا و مفهوم متعددی دارد. جعفر لنگرودی در کتاب الفارق این گونه آورده است: «عهد است و آنچه مورد تعهد قرار گیرد. قرض گرفتن یکی از اسباب مدیون شدن» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۱) یا در ترمینولوژی حقوق این گونه آمده است: «در فقه، «دین» عبارت است از استحقاق مالی بر ذمه کسی دیگر. پس موضوع دین ممکن است، کلی در ذمه و یا عین خارجی باشد و در ادامه می‌گوید: قرض اخص از دین است کسی که دین به ضرر اوست او را «مدیون» می‌نامند و آنکه دین به سود اوست او را «دائن» گویند و حق او را «طلب» خوانند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۳۸۰). همچنین «دین» در لغت‌نامه دهخدا به معنای وام گرفتن و مقروض شدن - وام دادن کسی را به مدت معین و... آمده است (دهخدا: ذیل مدخل).

مطالب بالا نشان می‌دهد که «دین» بیشتر به معنای قرض و بدهی به کار می‌رود؛ در حالی که «قانون‌گذار از لفظ دین در بخش دوم ماده ۷۴۴ آنجا که می‌گوید: رهن دین و منفعت باطل است، در واقع مقصود او از استخدام کلمه «دین»، منحصرأ دین‌له یا طلب می‌باشد. به این معنا که رهن نمی‌تواند طلبی را که از شخص ثالثی دارد، نزد طلبکار خود به رهن بگذارد. بدیهی است مقصود قانون‌گذار از لفظ دین در اینجا بدهی نمی‌باشد، حال آنکه از لفظ دین بیشتر معنای بدهی و وام مستفاد می‌شود؛ بنابراین قانون‌گذار باید از لفظی استفاده کند که به‌طور مستقیم و مشخص مقصود خود را هدف قرار دهد؛ نه لفظی که متضمن دو یا چند معنی باشد و یا معانی متفاوت و متعارض از آن استنباط شود؛ لذا پیشنهاد می‌شود بخش دوم این ماده به‌صورت زیر اصلاح شود: مال مرهون باید عین معین باشد و رهن طلب و منفعت باطل است» (ر.ک: درویشی، ۱۳۸۹).

۳-۳. جدانویسی یا پیوسته‌نویسی

یکی از موردهایی که در فرهنگستان به آن توجه شده، مسئله جدانویسی یا پیوسته‌نویسی است. البته اختلاف نظرهایی در این موضوع وجود دارد که برخی معتقد به پیوسته‌نویسی و برخی دیگر موافق جدانویسی هستند.

ماده ۱۰۱۱: «غایب مفقودالاثَر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ‌وجه خبری نباشد». هیچ، همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود؛ مانند: «هیچ وجه».

در ترکیب‌های عربی متداول در زبان فارسی، تأکید بر جدانویسی آن‌هاست و باید جدا نوشته شود؛ مانند واژه «معدالک» در ماده ۱۹۶ که ۵ مرتبه تکرار شده و صحیح «مع ذلک» است و یا واژه «علیحده» آمده در ماده ۴۳۱ (با ۵ مرتبه تکرار) که صحیح «علی حده» است.

۳-۴. اشتباه تایی

اشتباه تایی از جمله مواردی است که معنی را تغییر می‌دهد و در درک معنای واژه و

جمله ابهام ایجاد می‌کند. در قانون مدنی بیشتر این ایرادها در نگارش حرف‌های مشابه یا نزدیک به هم دیده می‌شود؛ مثل: «د»، «ذ» یا «ة»، «ة» و... .

در ماده ۲۸: «اموال مجهول المالك با اذن حاکم یا مأدون از قبل او به مصارف فقرا می‌رسد»، به جای «ذ»، «د» و واژه «مأذون»، به اشتباه به شکل «مأدون» تایپ شده است. در ماده ۴۲۱ چنین آمده است: «خيار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبيع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند». با توجه به مفهوم جمله مشخص می‌شود که «یا» به اشتباه، «با» تایپ شده است.

مورد دیگر این خطاها در جا افتادگی برخی حروف است. برای نمونه در ماده ۱۰۷۰: «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره [جا افتادگی الف از واژه اکراه] عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد».

یکی دیگر از اصولی که در دسته ویرایش شکلی قرار می‌گیرد و در نگارش قانون مدنی رعایت نشده، نگارش «یا» به جای «ئ» است. برای نمونه کلمه «نظائر» در ماده ۹۵۰: «مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد» که بهتر است به جای «ئ»، «یا» نوشته شود. نمونه دیگر در ماده ۹۵۴ است: «کلیه عقود جائزه [جایز] به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است»؛ یا در ماده ۲۱: «انواع کشتی‌های کوچک و بزرگ و قایق‌ها و آسیاها حمام‌هائی [به جای «یا» از «ئ» استفاده شده است]... و می‌توان آن‌ها را حرکت داد و کارخانه‌هائی [«ئی» به جای «یی»] که به نظر به طرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد».

۳-۵. نشانه‌گذاری و اهمیت آن در قانون مدنی

انسان به وسیله زبان و نوشتن، هدف‌ها و مفهوم‌های ذهنی خود را به دیگران می‌فهماند و پیام‌های خود را با کلمه‌هایی به آن‌ها منتقل می‌سازد اما این الفاظ و کلمه‌ها، با

همهٔ وسعت ترکیبی خود، چه در تلفظ و چه نگارش، برای بعضی از حالت‌های درونی و مفاهیم ذهنی، ناتوان و نارسا هستند. برای جبران این نارسایی و ناتوانی، ناگزیریم در مرحلهٔ تلفظ از انقباض و انبساط عضلات چهره و پیشانی خود استفاده کنیم. در مرحلهٔ نگارش، نشانه‌ها و اشاره‌های قراردادی جهانی و بین‌المللی را جانشین نارسایی و ناتوانی الفاظ و کلمه‌ها می‌سازیم و به کمک آن‌ها مفاهیم ذهنی خود را به خواننده می‌رسانیم. در حقیقت این علائم به درست و آسان خواندن مطالب کمک زیادی می‌کند. نکتهٔ مهم اینکه جمله و نوشته، بدون این نشانه‌ها در حکم عمارتی سست و بی‌بنیاد است؛ بنابراین با استفاده از این نشانه‌ها می‌توان به نوشته روح و جان بخشید. در نگارش به آن‌ها اعجاز یا علائم سجاوندی نیز گفته می‌شود که عبارت است از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دو نقطه و... که هر کدام از نشانه‌ها به درست و آسان خواندن مطالب و رفع پاره‌ای از ابهام‌ها کمک می‌کند؛ برای مثال، موارد درنگ بین مطالب و همچنین جدا ساختن بخش‌های سخن را آسان می‌کند؛ به علاوه، همبستگی بین مطالب را بهتر نشان می‌دهد (ر، ک: یا حقی و ناصح، ۱۳۸۴: ۷۹-۷۸). مثال زیر در نشان دادن اهمیت این موضوع، معروف است:

«بخشش؛ لازم نیست اعدامش کنید».

«بخشش لازم نیست؛ اعدامش کنید».

نشانه‌ها جزء ضروری و جدانشدنی هر نوشته‌ای به خصوص، متون حقوقی محسوب می‌شوند. این علائم مهم، گاهی اوقات نقش سرنوشت‌سازی در صدور حکم و به دنبال آن زندگی انسان بازی می‌کند. به کمک همین نشانه‌هاست که پیغام رسا و روشن‌تر به خواننده می‌رسد. نکتهٔ قابل تأمل این که بی‌توجهی به نشانه‌گذاری در قانون مدنی بسامد فراوانی دارد. با وجود ماده‌هایی با جمله‌های طولانی به جز علائم نگارشی نقطه و خیلی کم ویرگول، از علامت نگارشی دیگری استفاده نشده است که ما در نمونه‌های ذیل، آنجا که نشانه‌های ویرایشی مورد نیاز جمله قید نشده، آن را داخل [] قرار دادیم.

مادهٔ ۴۵: «در موارد فوق حق انتفاع را فقط دربارهٔ شخص یا اشخاصی می‌توان

برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند»؛ [ولی ممکن است حق انتفاع]،

تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد به وجود نیامده‌اند،] برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند،] حق مزبور باقی و بعد از انقراض آن‌ها حق زائل می‌گردد.

ماده ۲۷: «اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه (مخصوص مربوط) به هریک از اقسام مختلفه آن‌ها تملک کرده،] و [کاربرد نابه‌جای و بعد از وجه وصفی] یا از آن‌ها استفاده کنند، مباحث نامیده می‌شود،] مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی [زمین‌هایی] که معطل افتاده،] و [حذف فعل بدون قرینه لفظی] آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد.

ماده ۹۸۶: «زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج،] ایرانی می‌شود، می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید،] مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند،] ولی هر زن شوهر مُرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد،] نمی‌تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند [به‌جای نقطه و تمام کردن جمله، واو عطف به کار رفته که باعث طولانی‌تر شدن جمله شده است] و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می‌شود،] حق داشتن اموال غیرمنقوله [افتادگی «را»] نخواهد داشت،] مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد». در نگارش این ماده ۱۴ سطری از هیچ علائم نگارشی استفاده نشده است.

ماده ۵۶۲: «در جعاله ملتزم را [«جاعل»] و طرف را [«عامل»] و اجرت را [«جعل»] می‌گویند».

ماده ۱۲۳۱: «اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند. [هنگام برشمردن یا بیان اجزای یک امر کلی باید از دو نقطه (: استفاده کرد)].

۳-۶. کاربرد زیاد و نادرست واو عطف

حرف «و» برای ربط بین دو واژه، عبارت یا جمله که نقش دستوری دارد، به کار می‌رود. وقتی در جمله چند واژه به هم معطوف می‌شود، بین آن‌ها کاما قرار می‌گیرد و «واو» عطف فقط پیش از واژه آخر می‌آید؛ مانند ماده ۱۴: «آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آن‌ها در صورتی که در بنا یا زمین به کار رفته باشد».

در برخی از ماده‌های طولانی، به‌طور مکرر در آن از واو عطف استفاده شده که نادرست است و به‌جای آن می‌توان به تناسب جمله از علائم نگارشی نقطه، ویرگول یا نقطه ویرگول یا علائم دیگر استفاده کرد؛ مانند موارد ذیل:

ماده ۱۷: «حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و به‌طور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اعمال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است».

ماده ۲۱: «انواع کشتی‌های کوچک و بزرگ و [بهرتر است به جای تکرار «و» از ویرگول استفاده شود] قایق‌ها [،] و آسیاها [،] و [احتمالاً آسیاب باشد که به اشتباه آسیا نوشته شده است] حمام‌هایی [به جای «ی» از «ئ» استفاده شده که اشتباه است] که در روی رودخانه و دریاها ساخته می‌شود و می‌توان آن‌ها را حرکت داد و [،] کارخانه‌هایی [«ئی» به جای «یی»] که به نظر به طرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد، داخل در منقولات است [؛] ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آن‌ها مواق ترتیبات خاصه به عمل آید».

ماده ۲۶: «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگراف دولتی موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها [؛] بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست».

۳-۷. کلمه‌های مهجور

یکی از ویژگی‌های نوشته علمی یا غیرعلمی، زبان سلیس و روان آن است، اگر متون

علمی و تخصصی به زبان ساده و روان نوشته شود، خواننده مطلب را راحت‌تر درک می‌کند و به مقصود نوشته پی می‌برد؛ بنابراین لازم است اصطلاح‌ها و تعبیرهایی که در نوشته‌های علمی به کار می‌رود، به گونه‌ای باشد که وافی به مقصود باشد؛ زیرا استفاده از تعبیرها و اصطلاح‌های مهجور و بیگانه باعث گمراهی مخاطب می‌شود. بعضی از کلمه‌های به کار رفته در این کتاب، به نوعی دشوار و از کلمه‌های کهن به شمار می‌رود که شمّ اهل زبان دیگر آن‌ها را نمی‌پذیرد. با توجه به به‌روزرسانی قانون، زبان آن نیز باید بازبینی شود و از کلمه‌های مورد تأیید فرهنگستان زبان فارسی و زبان معیار استفاده شود.

«قنسول»، واژه‌ای که در قانون مدنی به کار رفته است. امروز طبق «بخشنامه فرهنگستان ص ۲۶۴، مجموعه قوانین سال ۱۳۱۷، روزنامه رسمی به جای قنسول، کنسول به کار می‌رود» (کیانوش، ۱۳۸۱: ۴۱۲) بسامد آن ۵ مورد است.

«سکنه»؛ «در فارسی دوران اخیر، این کلمه را به غلط برای جمع ساکن به کار می‌برند؛ حال آنکه «سکنه» به این معنی در عربی مستعمل نیست. در عربی به جای آن سُکَّان می‌گویند که در فارسی نیز رایج است؛ اما بهتر است به جای آن ساکنان گفته شود» (نجفی، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

«ساخلو»؛ پادگان (ر.ک: کیانوش، ۱۳۸۱: ۳۲۷). قورخانه؛ اسم ترکی اصطلاح نظامی، واژه‌ای قدیمی به معنی زرادخانه، اسلحه‌خانه و جای ساختن اسلحه (معین: ذیل مدخل) که امروزه کاربرد چندانی ندارد.

نتیجه

نتیجه بررسی آسیب‌شناسی و ویرایش قانون مدنی نشان می‌دهد، با توجه به اهمیتی که قانون مدنی در زندگی اجتماعی انسان دارد، به لحاظ دستوری، نگارشی و ویرایشی، نیازمند نظارت‌ها و بازنگری‌های دقیق ادبی است؛ زیرا علائم نگارشی نه تنها در متون ادبی و علمی بلکه در تمامی متون حقوقی و کتاب‌های قانون، به دلیل طولانی بودن بعضی از ماده‌ها که متشکل از چندین جمله است، نقش تعیین‌کننده‌ای در صدور حکم دارد و کوچک‌ترین اشتباه موجب ابهام و عدم فهم صحیح قانون می‌شود؛ مورد دیگر به کارگیری کلمه‌های مهجور و کهن است که با زبان زنده امروز متناسب نیست و شمه‌اهل زبان آن را قبول ندارد؛ از این رو تسلط بر دستور زبان فارسی برای کاهش ایرادهای موجود در قانون مدنی ضروری است. مورد مهم دیگر اینکه قانون مدنی نیازمند یک ویراستاری است که قبل از چاپ بر درستی و سلاست عبارت‌ها و پیراستن آن‌ها از ایرادها و ابهام‌هایی که موجب سردرگمی و سرگردانی می‌شود، نظارت کند. به نظر می‌رسد با مشارکت، همکاری و مشورت صاحب‌نظران حقوقی و استادان زبان و ادبیات فارسی، می‌توان کمک بزرگی به بهبود کیفیت کتاب‌های حقوقی به‌ویژه کتاب‌های قانون که نقش بزرگی در اجرای عدالت در جامعه و زندگی افراد دارد، کرد.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع و مأخذ

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. (۱۳۸۰). **دستور زبان فارسی** ۱. ویرایش دوم. چاپ ۲۴. تهران: فاطمی.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۳). **از فن نگارش تا هنر نویسندگی**. چاپ ۴. تهران: مهارت.
- امام‌وردی، محمدحسن. (۱۳۹۵). «ابهام زدایی از طریق ویرایش قانون». **حقوق خصوصی**. دوره ۱۳. شماره ۲. صص: ۲۳۱-۲۰۹.
- بساک، حسن؛ مریم سعادت‌زاده و محمدحسین بساک. (۱۳۹۲). «نقد و بررسی نگارشی، ویرایشی و دستوری آرای دادگاه‌های عمومی جزایی مشهد و شناسایی ضعف‌ها و عوامل تأثیرگذار بر آنها». **نقد رأی**. سال دوم. شماره ۴ و ۵. صص: ۳۶-۱۲.
- بیگ‌زاده، صفر. (۱۳۸۷). **شیوه‌نامه نگارش قانون**. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). **الفارق: دائرة المعارف عمومی حقوق**. جلد ۲. چاپ ۲. تهران: گنج دانش.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۸). **تومینولوژی حقوق**. چاپ ۳۲. تهران: گنج دانش.
- حبیبی، حسن. (۱۳۷۴). «زبان حقوقی». **نامه فرهنگستان**. سال ۱. شماره ۱. صص: ۳۷-۱۳.
- حسینی‌نیک، سیدعباس. (۱۳۹۹). **قانون مدنی**. چاپ ۲۶. تهران: مجد.
- خسروی، محمدرضا. (۱۳۸۴). **آیین نگارش حقوقی**. چاپ ۱. تهران: نگاه.
- خسروی، محمدرضا. (۱۳۸۸). **نقد نگارشی آراء قضایی**. چاپ ۱. تهران: قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- درویشی، جواد. (۱۳۸۹). «اشکالات وارده بر برخی از مواد قانون». <http://www.vekalatonline>.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۷). **راهنمای ویراستاری و درست‌نویسی**. چاپ ۲. تهران: علم.
- سمیعی (گیلانی)، احمد. (۱۳۸۲). **نگارش و ویرایش**. تهران: سمت.
- سمیعی (گیلانی)، احمد. (۱۳۸۷). **نگارش و ویرایش**. تهران: سمت.
- صالحی‌راد، محمد. (۱۳۸۸). **آیین نگارش آراء قضایی**. چاپ ۱. تهران: مجد.

- غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۸۶). **راهنمای ویرایش**. تهران: سمت.
- فقیری هروی، عبدالواحد. (۱۳۹۱). **توضیح المسائل فقه حنفی (نکاح، طلاق، معاملات)**. جلد ۲. تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
- قانون مدنی**. (۱۳۹۹). چاپ ۱۲۲. تدوین جهانگیر منصور. واحد پژوهش، تنقیح و تدوین قوانین. تهران: کتاب دید آور.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). **مقدمه علم حقوق**. چاپ ۷۹. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کیانوش، حسن. (۱۳۸۱). **واژه‌های برابر فرهنگستان ایران**. تهران: سروش.
- معین، محمد. (۱۳۸۱). **فرهنگ فارسی**. تهران: آدنا.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). **غلط نویسیم** (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی). چاپ ۱۴. تهران: نشر دانشگاهی.
- هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۷۲). «تهذیب قوانین و راه‌هایی که باید پیمود». **مجلس و پژوهش**. شماره ۳. صص: ۲۵۷-۲۵۲.
- یاحقی، محمدجعفر و محمد مهدی ناصح. (۱۳۸۴). **راهنمای نگارش و ویرایش**. مشهد: آستان قدس رضوی.

References

- Ahmadi Givi, H & H, Anvari. (2001). *Dastoor-e zaban-e Farsi* 1. 2th Edition. 24 press. Tehran: Fatemi.
- Ahmadi Givi, H. (2004). *Az fann-e neghresh ta honar-e nevisandegi*. 4th Edition. Tehran: maharat.
- Basak, H & M. Sa'adat-zade & M.H. Basak. (2013). *Naghd va barrasi-ye negreshi va dastoori-ye Ara-ye dadgahha-ye 'omoomi-ye jazayi-ye mashhad va shenasayi-ye za'fha va 'Avamel-e Ta'sirgozar bar anha*. *naghd-e ra'y*. Years 2. No. 4 -5. Pp. 12-36.
- Beigzadeh, s. (2008). *Shivname-ye negresh-e ghanoon*. Tehran: Markaz-e pazhooheshha-ye majles-e shoraye eslami.
- Darvishi, J. (2010). *eshkalate-e vared-e bar barkhi az mavvad-e ghanoon*. <http://www.vekalatonline>.
- Dehkoda, A.A. (1998). *Loghatnameh*. 2th Edition. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Faghiri Heravi, A. (2012). *Towzih-ol masa'el-e feqh-e Hanafi (Nekah, Talagh, Mo'amelat)*. Vol. 2. Torbat-e Jam: Sheykh-ol-Eslam Ahmad Jam.

- GhanOon madani. (2020). ¹²²th Press. Tadvin-e Jahangir Mansoor. Vahed-e pazhoohesh, tanghah va tadvin-e ghavanin. Tehran: Ketab-e Didavar.
- Gholam Hoseinzadeh, Gh. (2007). Rahnemaye virayesh. Tehran: Samt.
- Habibi, H. (1995). zaban-e hoghooghi. Nameye farhangestan. Years 1. No.1. Pp. 13-37.
- Hashemi, S.M. (1993). tahzib-e ghavanin va rahhayi ke bayad peymood. Majles va pazhoohesh. No. 3. Pp. 252-257.
- Hoseini Nik, S.A. (2020). ghanoon-e madani, ²⁶th Edition. Tehran: Majd.
- Imam Verdi, M.H. (2016). Ebhamzodayi az tarigh-e virayesh-e ghanoon. Hoghoogh-e khosoosi. Vol 13. No 2. Pp. 209-231.
- Jafari Langroodi, M.J. (2009). Alfaregh; dayeratol ma'aref-e'omoomi-ye hoghoogh. Vol. 2. ²th Edition. Tehran: Ganj-e-Danesh.
- Jafari Langroudi, M.J. (2019). Terminology-ye hoghoogh. ³²th Edition. Tehran: Ganj-e Danesh.
- Katooziyan, N. (2011). Moghaddame-ye 'Elm-e hoghoogh. ⁷⁹th Press. Tehran: sherkat-e sahmi-ye Enteshar.
- Khosravi, M.R. (2005). Ayin-e negaresh-e hoghooghi. First Edition. Tehran: Negah.
- Khosravi, M.R. (2009). Naghd-e negaresh-e Ara'e ghazayi. First Edition. Tehran: ghovve-ye ghazaiyye-ye markaz-e matboo'at va entesharat.
- Kiyanoosh, H. (2002). Vazheha-ye barabar-e farhangestan Iran. Tehran: Soroosh.
- Mo'in, M. (2002). Farhang-e Farsi. vol. 1 & 2. Tehran: Adena.
- Najafi, A. (2008). ghalat nanevisim. (farhang-e doshvarihaye zaban-e farsi) ¹⁴th Edition. Tehran: nashr-e Daneshghahi.
- Salehrrad, M. (2009). Ayin-e negaresh-e Ara'e ghazayi. First Edition. Tehran: Majd.
- Sami'i (Gilani), A. (2003). negaresh va virayesh. Tehran: Samt.
- Sami'i (Gilani), A. (2008). negaresh va virayesh. Tehran: Samt.
- Yahaghghi, M.J & M.M. Naseh. (2005). Rahnema-ye negaresh va virayesh. Mashhad: Astan-e Qods-e Razavi.
- Zolfaghari, H. (2008). Rahnemaye virastari va dorost nevisi. ²th Edition. Tehran: 'Elam.